استاد دانشگاهی که سالاد اولویه می‌فروخت

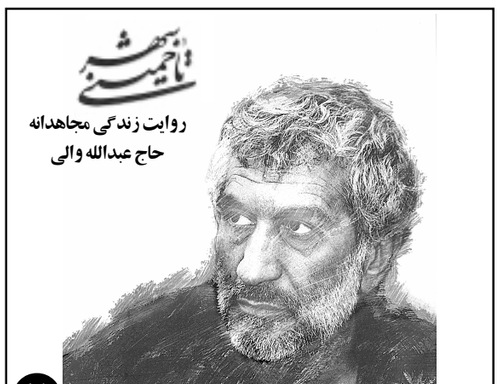

من همون موقع که وارد خیریه شدم، استخدام بانک صادرات هم شدم. آقای والی هم کارمند شعبه ری بود. ما با هم تو یه شعبه نبودیم اما کم کم با هم آشنا شدیم. ایشون متوجه شدن که ما به یه موسسه خیریه می‌ریم. خب انگیزه خیلی بالایی برای این کار داشتن و به ما گفتن که یه جوری ما رو هم شریک کنین. این طور شد که حاج عبدالله هم شدند یکی از موزعین و یه تعدادی از خونواده‌ها رو می‌رفتند ارزاق می‌دادند.[1]

کسی از کارهای حاج عبدالله خبر نداشت. بعضی شب‌ها می‌دیدند که حاجی گونی‌های سنگین آرد و برنج را روی کول می‌گذارد و جایی می‌برد، یا در بانک از بعضی متمولین پول‌هایی می‌گیرد، اما کسی از ماجرا خبر نداشت، به جز برادران و بعضی دوستان که خودشان بعد از مدتی به کمک حاجی می‌روند و در پخش ارزاق او را کمک می‌کنند مانند حاج امیر که با حاج عبدالله شریک شده‌اند و یک پیکان خریده‌اند که شده وسیله توزیع ارزاق و باید مانند یک وانت با آن، بار جابه‌جا کند.

حاج امیر والی: حدود سال پنجاه و چهار بود. بعد از غروب می‌رفتیم خیریه ثامن‌الحجج(ع)، ارزاق می‌گرفتیم و بار پیکان می‌کردیم. کل صندوق و صندلی عقب رو پر می‌کردیم و می‌رفتیم سمت یاخچی‌آباد و خاورشهر و به یه سری مناطق دیگه اطراف تهران. این ارزاق رو به خونواده‌هایی که بهمون آدرس داده بودن می‌رسوندیم. شب‌ها هم می‌بردیم که کسی متوجه نشه.

اولش حاجی ما رو انداخت تو این خط، بعدش دیگه من و غلام و عباس، دو تا از رفیقام، خودمون می‌رفتیم توزیع می‌کردیم. ماها دو نفره این گونی‌های سنگین بار رو می‌بردیم و دم در خونه‌ها می‌گذاشتیم. اما حاجی رو دیده بودم که این گونی‌ها رو می‌گذاشت رو دوشش و تنهایی پله‌های آپارتمان‌های چند طبقه رو می‌رفت بالا. ما اصلا تو توانمون نبود.

البته حاجی، رو محل خودمون حساس بود و نمی‌گذاشت برای توزیع بریم. ارزاق اون جا رو حتما خودش می‌برد و طوری پخش می‌کرد که کسی متوجه نشه که به کیا کمک می‌کنن.[2]

آقای غلام کفاش کرمانی: حاجی خودش با ما نمی‌اومد. من و حاج امیر رو با هم می‌فرستاد و اکیپ‌های دیگه‌ای به همین شکل. ما هم آدرس داشتیم، می‌رفتیم کمک‌ها رو می‌گذاشتیم، در می‌زدیم و می‌اومدیم. کمک‌ها رو شب‌ها می‌بردیم که هم کسی نبینه و هم مأمورها بهومن گیر ندن که این‌ها چیه و کجا می‌برید.

من قبل از این کارها، اصلا نمی‌دونستم چه خبره و این چه کاریه! کم کم که می‌رفتیم تو این محله‌ها و وضعیت مردم رو می‌دیدیم و بچه‌هاشون که همه پابرهنه تو کوچه‌ها بودن، فهمیدیم که مردم چه مشکلاتی دارن و تو چه فقری زندگی می‌کنند، خیلی برامون مفید بود.[3]

حاج عبدالله با خیریه ثامن‌الحجج(ع) همکاری می‌کند تا سال پنجاه و پنج که به همراه آقای ملک شاهی و برخی دوستان، بنیاد خیریه امام صادق(ع) را راه‌اندازی می‌کنند. آن‌ها به همان روال سابق تعدادی خانواده را تحت حمایت خود می‌گیرند و با ارتباطی که با خیرین داشتند کمک‌هایی را که می‌خواستند، جمع‌آوری می‌کنند. ویژگی کار بنیاد این است که وقتی موزع می‌خواهد برای خانواده‌ای ارزاق ببرد، غذایی تهیه می‌کند و همراه خانواده به عنوان مهمان به خانه او می‌رود تا کسی حس نکند که این مددجوست و آن مددکار.

حاج عبدالله در جمع‌آوری کمک هم شیوه خاصی دارد. سعی می‌کند با جذب کمک‌های خوب و زیاد، همه را در کار خیر شریک کند. حتی همکاران حاجی در بانک مثل آقای قوامی هم از طریق حاج عبدالله در این امر شریک می‌شوند.

آقای قوامی: حاجی کمک‌ها رو بیشتر از کسبه می‌گرفت. با کسبه، هم از طریق بانک و هم به طور مستقیم با بازار ارتباط داشت. اون‌ها هم به حاجی اعتماد داشتن. اما حاجی حتی از ما هم کمک جمع می‌کرد. به هر کدوم از کارمندها می‌گفت: خب تو در ماه چقدر کمک می‌کنی؟

اون موقع ماهی هزار و چهارصد تومان حقوق می‌گرفتیم. مثلا من می‌گفتم پنجاه تومن، یکی می‌گفت هفتاد تومن، یکی دیگه ده تومن. همه رو آخر ماه جمع می‌کرد و می‌برد بنیاد امام صادق(ع). اون جا ارزاق می‌گرفتن و می‌بردن برای خونواده‌ها. بیشتر خودش و برادراش می‌رفتن برای توزیع. یکی، دو بار هم ما رو برد، که رفتیم تو حاجی‌آباد برنج و روغن و مواد غذایی پخش کردیم. ما رو که می‌برد، برای کمک نبود، می‌خواست جوون‌ها بیان و این وضعیت فقر و نداری رو ببینن و تغییر کنن.[4]

چند وقتی که از فعالیت حاج عبدالله در خیریه ثامن‌الحجج(ع) می‌گذرد، کم کم زمینه کار سیاسی و انقلابی بین چند نفر از فعالین خیریه به وجود می‌آید. حاجی که تفکر انقلابی در وجودش موج می‌زند به همراه آقای ملک‌شاهی و چند نفر دیگر وارد کارهای سیاسی می‌شوند. حدود سال پنجاه است و خفقان کامل، فضای کشور را فراگرفته است. مبارزین، یا اعدام می‌شوند یا تبعید و زندانی. کسی جرأت کار جدی ندارد. به نظر می‌رسد حکومت پهلوی در اوج اقتدار است، اما در زیر این ظاهر باشکوه، پیام‌ها و اعلامیه‌های امام که گه‌گاه از نجف می‌رسد خون انقلاب را به جریان انداخته و آن را زنده نگه می‌دارد. گروه حاج عبدالله و دوستانش در پوشش کارهای خیریه، رساله امام و اعلامیه‌ها را پخش می‌کنند و نمی‌گذارند حال و هوای انقلابی مردم سرد شود.

حاج عبدالله، از سال‌ها قبل، زمزمه‌های انقلاب و نام امام را شنیده است. مرشد و خانواده‌اش مقلد امامند و رساله حضرت امام را در خانه دارند، با این که داشتن رساله قدغن است و اگر پیدا شود با ساواک طرف می‌شوند.

حاج محمود والی: وقتی با بابام می‌رفتیم روضه خونه مداح‌ها، مثلا خونه سیدخلیل، مجلس که تموم می‌شد و مردم می‌رفتن، در رو می‌بستن و نوارهای حضرت امام رو می‌گذاشتن، یا سخنرانی بود، یا امام پیام داده بودن. همه با هم می‌نشستیم و گوش می‌کردیم.[5]

حاج عبدالله از همان دوران دبیرستان وارد جریان انقلاب می‌شود و شروع به خواندن کتاب‌های عقیدتی و انقلابی می‌کند. وقتی بچه‌های محل می‌آیند تا به آن‌ها درس بدهد، کتاب‌هایی به آن‌ها می‌دهد تا بخوانند و شرایط کشور را بفهمند و بدانند انقلاب چیست و حضرت امام چگونه شخصیتی است. در دوران سربازی هم حاج عبدالله برنامه‌های اسلامی و انقلابی راه می‌اندازد و چندین بار در همین دوران بازداشت می‌شود، طوری که وقتی به میدان حر منتقل می‌شود، هر دفعه‌ای که عزیز و حاج امیر می‌روند تا حاج عبدالله را ببینند، به آن‌ها می‌گویند که بازداشت است.

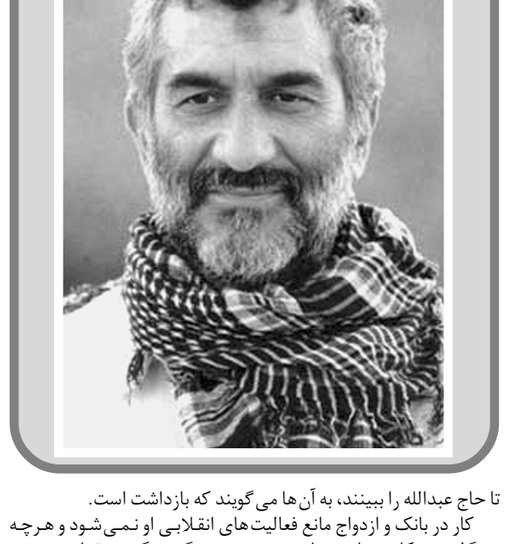

کار در بانک و ازدواج مانع فعالیت‌های انقلابی او نمی‌شود و هرچه می‌گذرد تحرکات سیاسی حاجی هم بیشتر می‌گردد. گرچه مقدار محدودی از آن را اطرافیان فهمیده‌اند، اما همسر حاج عبدالله برخی از رفت و آمدها و فعالیت‌ها را می‌بیند که نشان از رابطه وسیع او با جریان انقلاب دارد.

همسر حاج عبدالله والی: یه روز دیدم یه وانت فرش‌های گرون قیمت آوردن در خونه ما، حاج عبدالله هم باهاشون بود. یا الله یا الله گفتن و فرش‌ها رو آوردن بالا، تو اتاق ما. ما هنوز خونه پدر حاج آقا بودیم. به حاجی گفتم: این‌ها چیه؟

گفت: بعدا بهت می‌گم، فرش‌ها را گذاشتند و رفتند.

شب که حاجی اومد، پرسیدم: جریان این فرش‌ها چیه؟

گفت: این‌ها مال یکی از اساتید دانشگاهه که علیه شاه حرف زده و الآن ساواک دنبالشه. بنده خدا خونه‌اش رو تخلیه کرده و خونه به دوش شده، فرش‌هاش رو هم آورده این جا گذاشته تا از این وضعیت دربیاد. الآن هم دستش به هیچ جا بند نیست، بعدازظهرها که بانک تعطیل می‌شه می‌رم پیشش کمکش می‌کنم سالاد الویه درست می‌کنیم، می‌فروشه و این جوری زندگی خونواده‌اش رو می‌گذرونه.[6]

ساواک یکی از دوستان نزدیک حاج عبدالله را دستگیر می‌کند و حاجی می‌دانست امروز است که سراغ او هم بیایند. خانه پر است از کتاب‌های سیاسی ممنوع، اعلامیه و...

حاجی همه را برمی‌دارد و در منزل پدر خانمش پنهان می‌کند تا مشکلی برای خانواده پیش نیاید. حاج عبدالله بسیار محتاط است و تا می‌تواند کارهایش را از اطرافیان به ویژه خانواده پنهان می‌کند تا آن‌ها به دردسر نیفتند. این باعث شده که جزئیات زیادی از مبارزات حاجی معلوم نباشد. اما گاهی دوستان را هم به این راه می‌آورد و از شرایط آن‌ها در راه انقلاب استفاده می‌کند. مهدی قدیری، سرباز نیروی دریایی است و چهره‌اش باعث می‌شود به راحتی بتواند از طرف نیروهای انقلابی در پادگان نفوذ کند.

آقای مهدی قدیری: سال پنجاه و سه که اصلا اسمی از انقلاب و این حرف‌ها نبود، اما آقا عبدالله اون وقت هم تو جریان انقلاب بود. یه روز به من گفت: تو که می‌ری تو پادگان، می‌توانی یه چیزی رو با خودت ببری؟

گفتم: بله

گفت: پس این اعلامیه‌ها رو بردار ببر تو پادگان پخش کن.

من هم روم نمی‌شد بگم نه، واقعاً هم می‌ترسیدم ولی چون عبدالله و امام رو دوست داشتم قبول کردم. گفتم: کجاها بگذارم؟

گفت: تو دستشویی و کلاس‌ها، اگه تونستی تو اتاق فرماندهی هم بنداز.

چون من مسئول میکس صدای پادگان بودم، با همه ارتباط داشتم، می‌تونستم این کار رو بکنم. هفت، هشت باری اعلامیه‌ها رو گرفتم و جاهایی که عبدالله گفته بود پخش کردم. خودشون رو کشتند ولی نفهمیدن چه کسی این کارها رو می‌کنه. چون من شش تیغه بودم، به تنها کسی که شک نمی‌کردن من بودم. یه روز فرمانده ضداطلاعات پادگان من رو صدا کرد و گفت: قدیری تو مسجد می‌ری؟

گفتم: بله.

گفت: برای نماز می‌ری؟

گفتم: نه برای ختمی، چیزی اگه باشه.

گفت: من می‌خوام تو بفهمی که این اعلامیه‌ها رو کی تو پادگان می‌ریزه و به من خبر بدی.

گفتم: بله، حتماً اگر بفهمم به شما خبر می‌دم.

عبدالله با بعضی از گروه‌ها در ارتباط بود و از اون جا اعلامیه‌ها رو می‌آورد و پخش می‌کرد. وقتی آقا مصطفی، پسر امام، رو شهید کردن هم، عبدالله یه اعلامیه آورده بود پخش می‌کرد، آخرین اعلامیه‌ای هم که من دیدم مال تظاهرات هفده شهریور بود.[7]

حاج عبدالله و آقای ملک‌شاهی و بقیه دوستانشان در خیریه ثامن‌الحجج(ع) کم کم جمعی کوچک ولی تشکیلاتی می‌شوند و مبارزات انقلابی خودشان را پیش می‌برند. سال پنجاه و دو و بعد از آن، اوج فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق یا همان منافقین است که بسیار منسجم و تشکیلاتی کار می‌کنند و جوانان پرشور و باانگیزه، به هر دری می‌زنند تا به نحوی وارد سازمان شوند.

اما آقای ملک‌شاهی ودوستانشان بعد از کمی ارتباط و شرکت در یکی، دو جلسه با اعضای مجاهدین می‌فهمند که این‌ها از ریشه مشکل اعتقادی دارند و راهشان به جای خوبی نمی‌رسد و رهایشان می‌کنند.

آقای ملک‌شاهی: از سال پنجاه‌وپنج، دیگه بیشتر وقت ما تو برنامه‌های سیاسی بود. حاج‌آقا سیدمهدی طباطبایی اون موقع ایدئولوگ مجموعه ما بودن. هفته‌ای دو بار منزل یکی از دوستان با ایشون جلسه داشتیم و هرکاری می‌خواستیم بکنیم، از نظر فقهی از ایشون سؤال می‌کردیم و برنامه می‌ریختیم. آقای والی هم بیشتر اون جلسات رو بود.

سال پنجاه‌وشش به اتفاق برادرها یه باغ اناری رو تو ساوه اجاره کردیم و با اجازه حاج‌آقا طباطبایی، با حاج‌عبدالله و سایر دوستان، اون جا تولید نارنجک و کوکتل مولوتف می‌کردیم. بعد این‌ها رو پشت وانت جاساز می‌کردیم و صندوق‌های انار رو می‌گذاشتیم روش و می‌آوردیم تهران و چند جا مخفی می‌کردیم تا بهش نیاز بشه. بعدها روزهای آخر قبل از پیروزی انقلاب، این‌ها حسابی به کار اومدن. یه بار هم حاج‌آقای طباطبایی به یکی از برادرها مأموریت دادن که بره از افغانستان اسلحه بیاره. حدود ده ماه قبل از پیروزی انقلاب من رو دستگیر کردن که خیلی طول نکشید و آزاد شدم.[8]

بعد از این جریانات، حاج‌عبدالله وارد مبارزات جدی تشکیلاتی می‌شود که با اسلحه و نارنجک هم سر و کار دارد، گرچه تابع امامند و تا آن‌جا که امام اذن نداده، وارد کار مسلحانه نمی‌شوند. اما حاجی آماده است و بعضی از نزدیکان اسلحه او را قبل از انقلاب دیده‌اند. آقای قوامی و همکاران بانک هم شاهد بعضی کارهای مشکوک حاجی هستند.

تا این که حرکت انقلاب عمومی می‌شود و هر روز تظاهراتی بزرگ یا کوچک به راه می‌افتد. حتی رئیس شعبه هم ضد رژیم است و هر وقت تظاهرات می‌شود حاج‌عبدالله کرکره بانک را پایین می‌کشد و همه می‌روند برای راهپیمایی. گاهی مسیر تظاهرات میلیونی، از دولاب شروع می‌شود و تا میدان آزادی ادامه دارد، گرچه حاجی و همکاران بانک که به فردوسی می‌رسند، دیگر جمعیت خیابان‌ها را پر کرده و راه بسته است.

آقای قوامی: حتی بعدازظهرها که شیفت بانک بودیم، وقتی تظاهرات بود، تعطیل می‌کردیم و می‌رفتیم تو تظاهرات. یه بار تو سه راه امین حضور گاردی‌ها حمله کردند به تظاهرات و شروع کردن به تیراندازی. من و حاجی هم همین جور داشتیم می‌دویدیم که یکی از خونه‌ها درش رو باز کرد و ماه هم پریدیم تو خونه تا اوضاع آروم شد.

نزدیکی‌های پیروزی انقلاب، بعضی بانک‌ها رو آتیش می‌زدن، بانک ما رو آتیش نزدن، اما غارت کردن. ما با حاجی اسناد بانکی رو می‌بردیم خونه یکی از آشناها می‌گذاشتیم که یه وقت پول و سفته و برات و اسناد مردم از بین نره. اون زمان کامپیوتر نبود و همه چیز دستی بود. اگر دفاتر و اسناد می‌سوخت مکافات بود. شب با فرغون اسناد رو می‌بردیم و صبح دوباره می‌آوردیم بانک. آن قدر حاجی دقت داشت، می‌گفت رژیم هر چی هست با خودش، اینها اموال عمومیه و نباید از بین بره.

یه روز تو بانک بودیم، حاجی اومد، دیدم یه ساک دستشه. رفت ساک رو گذاشت تو پستو، رئیس شعبه به حاجی گفت: اینها چیه؟

گفت: اینها رگلاتوره که سر کپسول گاز می‌بندن.

بعداً فهمیدیم نارنجک بوده، یه ساک پر از نارنجک.[9]

سال پنجاه و هفت، اوج فعالیت‌های انقلابی است. مسجد گلستان محور تظاهرات و مبارزات محل است. امام جماعت آن، مرحوم حجت‌الاسلام فراهانی تا به حال بارها به زندان افتاده و پس از آزادی، مبارزه را ادامه داده است. خانه هم تحت تاثیر انقلاب است و مرشد به خاطر فضای فاسد زمان شاه، اجازه نمی‌دهد رادیو و تلویزیون در خانه باشد، اما انقلاب شرایط را عوض می‌کند.

حاج محمود والی: حدود مهر یا آبان سال پنجاه و هفت بود. گفتم: آقا می‌شه یه رادیو بگیریم

اخبار رادیوهای خارجی رو گوش بدیم ببینیم چه خبره؟

گفت: خب باشه، اگه فقط این رادیوها رو گوش بدی اشکال نداره.

ما هم رفتیم یه رادیو ضبط خریدیم و آوردیم خونه، وگرنه بابام اصلا قبول نمی‌کرد. گذشت تا سال پنجاه و هشت که حاج عبدالله، یه تلویزیون برای خودشون خرید. ما هم می‌رفتیم خونه حاجی تلویزیون نگاه می‌کردیم. بعدش امیر هم یکی خرید. خیالمون راحت شد که دیگه هی نریم خونه مردم تلویزیون نگاه کنیم، آخه اون موقع همه عشق نگاه کردن امام و رو داشتیم. دیگه مجبور نبودیم بریم در خونه همسایه‌ها رو بزنیم بگیم امام می‌خواهد صحبت کنه، اگه می‌شه بیاییم ببینیم.[10]

به مرور مبارزات عمومی‌تر و جدی‌تر می‌شود و امید پیروزی دل‌ها را گرم می‌کند. قرار است نماز عید فطر به امامت شهید دکتر مفتح، در تپه‌های قیطریه برگزار شود و بعدازنماز، مردم یک تظاهرات میلیونی راه بیندازد. یک تیم از بچه‌های حزب‌اللهی کار راه‌اندازی سیستم صوتی را برای نماز برعهده دارند. باید سیم‌کشی کنند و بلندگوها را راه بیندازند. چند گروه در این کار شرکت دارند و آقای حسن محمدی جزو آنهاست.

آقای حسن محمدی: من تو کارهای فنی وارد بودم و آقای مهندس شیخ عطار بهم گفت: بیا به ما کمک کن. رفتیم و آماده کردن تپه‌های قیطریه برای نماز عید فطر رو شروع کردیم. چند تا گروه اون جا کار می‌کردن. شاگردهای شهید عباسپور از بچه‌های دانشگاه شریف بودن، یه سری از بچه‌های مذهبی صدا و سیما و گروه حسین شیخ عطار و بچه‌های خیابون غیاثی که حاج عبدالله هم باهاشون بود.

حاج عبدالله چون هم به کارهای اجرایی و هم اداری وارد بود، کار تدارکات و خریدها و خبررسانی رو دست گرفت. نماز عید فطر برگزار شد و بعد از اون، تظاهرات بزرگ مردم شروع شد.

کار گروه ما، از نماز عید فطر شروع شد. چندی بعد کار بلندگوکشی میدون آزادی تا دانشگاه تهران رو انجام دادیم که اون راهپیمایی‌های بزرگ و میلیونی انجام شد و کمر طاغوت رو شکوند.

کار بعدیمون آماده کردن بهشت زهرا بود. قرار بود امام بیان و از فرودگاه برن بهشت زهرا صحبت کنن. کار بهشت زهرا خیلی وسیع و پیچیده بود. می‌خواستیم کل بهشت زهرا رو پوشش بدیم. از طرفی یه مقدار گیر رژیم هم بود، البته اون موقع جرأت نمی‌کردن بیان تو بهشت زهرا، ولی ممکن بود دستور بدن برق اون جا رو قطع کنن.

کار سیم‌کشی و نصب بلندگوها رو شروع کردیم. روی هر تیر برقی چهار تا بلندگو نصب می‌کردیم. فاصله تیر برق‌ها کمتر از سی و پنج متر بود، خیلی بلندگو می‌خواست. بچه‌های اداره مخابرات یه دستگاه فرستنده برامون آوردن که همه جا پوشش بدیم و بچه‌های وزارت نیرو هم دو، سه تا موتور برق خیلی بزرگ آورده بودن برای احتمال قطع کردن برق. همه رو قاچاقی می‌آوردن. حاج عبدالله و رفقاش هم کارهای تدارکاتی رو انجام می‌دادن که با وجود حکومت نظامی، کار خیلی مشکلی بود. تهیه اون همه وسایلی که برای کار بهشت زهرا می‌خواستیم به عهده حاجی و رفقایش بود. هر طور که بود کار انجام شد و امام اومدن و اون سخنرانی رو انجام دادن.[11]

حاج محمود هم در برنامه آماده کردن بهشت زهرا همراه و کمک حاج عبدالله است و شبانه‌روزی با هم کار کرده‌اند. حاج محمود شاهد است که اکثر گروه، نزدیک یک ماه است که خانه نرفته‌اند و مشغول کارند.

*** همسر حاج عبدالله والی: یه روز دیدم یه وانت فرش‌های گرون قیمت آوردن در خونه ما، حاج عبدالله هم باهاشون بود. یا الله یا الله گفتن و فرش‌ها رو آوردن بالا، تو اتاق ما. ما هنوز خونه پدر حاج آقا بودیم. به حاجی گفتم: این‌ها چیه؟**

گفت: بعدا بهت می‌گم، فرش‌ها را گذاشتند و رفتند.شب که حاجی اومد، پرسیدم: جریان این فرش‌ها چیه؟

گفت: این‌ها مال یکی از اساتید دانشگاهه که علیه شاه حرف زده و الآن ساواک دنبالشه. بنده خدا خونه‌اش رو تخلیه کرده و خونه به دوش شده، فرش‌هاش رو هم آورده این جا گذاشته تا از این وضعیت دربیاد. الآن هم دستش به هیچ جا بند نیست، بعدازظهرها که بانک تعطیل می‌شه می‌رم پیشش کمکش می‌کنم سالاد الویه درست می‌کنیم، می‌فروشه و این جوری زندگی خونواده‌اش رو می‌گذرونه.

۱- مصاحبه با آقای ملک شاهی، تهران، ۱۳۸۶/۱۱/۲۷.
۲- مصاحبه با حاج امیر والی، بشاگرد، ۱۳۸۶/۶/۱۶.
۳- مصاحبه با آقای غلام کفاش کرمانی، تهران، ۱۳۸۷/۴/۱۲.
۴- مصاحبه با آقای قوامی، تهران، ۱۳۸۷/۴/۴
۵- مصاحبه با حاج محمود والی، میناب، ۱۳۸۸/۶/۲۷
۶- مصاحبه با همسر حاج عبدالله والی، تهران، ۱۳۸۷/۴/۱۹
۷ - مصاحبه با آقای مهدی قدیری، تهران، ۱۳۸۷/۴/۱
۸- مصاحبه با آقای ملک‌شاهی، تهران، ۱۳۸۶/۱۱/۲۷
۹-مصاحبه با آقای قوامی، تهران، ۱۳۸۷/۴/۴
۱۰-مصاحبه با آقای حاج محمود والی، میناب، ۱۳۸/۶/۲۷
۱۱-مصاحبه با آقای حسن محمدی، تهران، ۱۳۸۸/۷/۱۵.

آگهی فراخوان مناقصه عمومی نوبت (دوم)

اداره کل نوسازی مدارس استان سیستان و بلوچستان

اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان سیستان و بلوچستان درنظر دارد از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای اقدام به خرید ۱۰۵ دستگاه کانکس در سطح استان نماید. علاقه‌مندان به شرکت در مناقصه می‌توانند به سایت www.iets.mporg.ir (پورتال نوسازی مدارس استان www.nosazimadares.ir, سیستان و بلوچستان) مراجعه و جهت خرید اسناد مناقصه از تاریخ درج آگهی به مدت یک هفته با دردست داشتن گواهی تشخیص صلاحیت و فیش بانکی به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۲۱۷۰۰۹۲۶۹۱۰۰۱ بانک ملی شعبه خزانه به دستگاه مناقصه‌گزار زاهدان- کوی قدس- خیابان شهید چمران اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان (واحد قراردادها) مراجعه نمایند.

ضمناً تضمین شرکت در مناقصه به صورت وجه نقد به حساب شماره سیبا ۲۱۷۳۰۶۲۶۱۱۰۰۳ بانک ملی زاهدان واریز یا ضمانتنامه بانکی که برای مدت سه ماه از تاریخ فروش اسناد تا آخرین مهلت تسلیم پیشنهادها معتبر و تا مدت سه ماه دیگر نیز قابل تمدید باشد. ضمناً تاریخ تحویل اسناد تا پایان وقت اداری ۹۱/۵/۹ و تاریخ بازگشایی پاکات مناقصه ۹۱/۵/۱۰ اعلام می‌گردد.

ردیف	عنوان پروژه	مبلغ برآورد (ریال)	مدت اجرا (ماه)	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه (ریال)
۱	خرید ۱۰۵ دستگاه کانکس در سطح استان	۱۰/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲	۵۲۵/۰۰۰/۰۰۰

روابط عمومی اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان سیستان و بلوچستان

آگهی مزایده عمومی (نوبت اول)

سازمان مدیریت پسماند شهرداری کلانشهر قم با استناد به بند ۳ مصوبه شماره ۵۸/۲۷۴۴ هیئت مدیره سازمان، درنظر دارد **بازیافت خودروهای فرسوده مرکز اسقاط خود را به مدت یک سال و تا سقف ۲۰۰۰ دستگاه** از طریق مزایده عمومی به بخش خصوصی واگذار نماید.

لذا مراکز اسقاط دارای مجوز از ستاد تبصره ۱۳ می‌توانند جهت اطلاع از شرایط و دریافت اسناد شرکت در مزایده و تحویل پیشنهادات، از تاریخ نشر آگهی نوبت دوم به مدت ۱۰ روز کاری به محل سازمان، به نشانی قم، بلوار شهید نواب صفوی نبش کوچه ۱۱ مراجعه و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با **شماره تلفن‌های ۱۵ الی ۶۶۱۳۰۱۴- ۰۲۵۱** تماس حاصل فرمایند.

شرایط عمومی مزایده:

۱- واریز مبلغ ۳۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال به حساب سپرده سازمان و یا ارایه ضمانت نامه بانکی، به عنوان تضمین شرکت در مزایده

۲-هرگاه برندگان اول، دوم و سوم حاضر به انعقاد قرارداد نشوند، سپرده ایشان به ترتیب ضبط خواهد شد.

۳- هزینه‌های درج آگهی و کارشناسی تعیین قیمت پایه به عهده برنده مزایده می‌باشد.

۴- سازمان در رد و یا قبول کلیه پیشنهادات مختار است.

۵- سایر شرایط و جزئیات مربوطه در اسناد مزایده درج شده است.

روابط عمومی سازمان مدیریت پسماند شهرداری قم

آگهی تجدید مناقصه ۹۱/٤ یک مرحله ای (نوبت اول)

اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین در نظر دارد پروژه مشروحه ذیل را بر اساس فهرست بهای راه و باند و فرودگاه ۸۸ به پیمانکار واجد شرایط و تعیین صلاحیت شده واگذار نماید.

* لذا متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه با در دست داشتن معرفی نامه جهت هر مورد از تاریخ ۱۳۹۱/۴/۱۹ لغایت ۱۳۹۱/۴/۲۴ به نشانی قزوین- انتهای بلوار نوروزیان پشت صدا و سیما- اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین اداره پیمان و رسیدگی یا با شماره تلفن ۳۶۷۹۴۷۴-۰۲۸۱ تماس گرفته و یا به سایت http://iets.mporg.ir یا http://Qazvinroad.ir مراجعه نمایند.

* مهلت تحویل اسناد تا ساعت ۱۳ تاریخ ۱۳۹۱/۵/۳ به آدرس فوق می‌باشد.

تضمین شرکت در مناقصه می‌بایست به صورت ضمانتنامه بانکی و یا واریز وجه به حساب ۲۱۷۶۳۲۳۳۴۰۰۴ بانک ملی مرکزی شعبه سبزه میدان در وجه اداره کل راه و شهرسازی باشد.

* بازگشایی پاکات اسناد مناقصه در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۴ رأس ساعت ۱۱ در اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین می‌باشد.

***** نگهداری از تجهیزات و تأسیسات ایمنی تونل شیرین سو واقع در محور قدیم قزوین رشت با مبلغ برآورد ۲،۵۰۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال و مبلغ تضمین چهل میلیون ریال**

اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین

مناقصه عمومی تعمیرات ترانسفورماتور (دومرحله ای شماره ۸-۹۱)

نوبت اول

۱-نام و نشانی دستگاه مناقصه گزار: شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان (سهامی خاص) به نشانی رشت- بلوار امام خمینی- بالاتر از میدان مصلی- جنب شرکت سهامی آب منطقه ای گیلان می باشد.

۲-موضوع مناقصه: واگذاری عملیات سرویس و تعمیرات تعداد ۴۱۳ دستگاه انواع ترانسفورماتورهای توزیع.

۳-نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: فیش واریزی یا ضمانتنامه بانکی معتبر به مبلغ ۱۴۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۴-محل دریافت اسناد مناقصه: رشت- بلوار امام خمینی- بالاتر از میدان مصلی- شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان- امور تدارکات و انبارها و یا تهران- سعادت آباد- میدان کاج- خیابان شهید خلبان جمشیدی (یک)- خیابان شبنم- کوی لاله- پلاک ۱۴.

۵-قیمت خرید اسناد و شماره حساب: مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال (دویست هزارریال) بحساب سپهر شماره ۰۲۰۷۳۹۴۱۸۰۰۰۰ نزد بانک صادرات شعبه ۵۴۹ فرهنگ رشت بنام شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان.

۶-مهلت دریافت اسناد: از تاریخ ۹۱/۴/۱۹ لغایت تاریخ ۹۱/۴/۲۶

۷-زمان و محل تحویل پیشنهادها: اداره دبیرخانه شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان و حداکثر تا پایان وقت اداری دوشنبه مورخ ۹۱/۵/۲ می باشد.

۸-زمان گشایش پاکات مناقصه: پاکات مناقصه به تاریخ ۹۱/۵/۳ راس ساعت ۱۷ در سالن اجتماعات شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان بازگشایی می گردد.

۹-تضمین حسن انجام تعهدات قرارداد: ۵درصد مبلغ کل قرارداد به صورت ضمانتنامه بانکی

۱۰-پیش پرداخت قرارداد: ۲۵ درصد مبلغ قرارداد در قبال ارائه ضمانتنامه بانکی

۱۱-شماره تلفنهای تماس: ۶۶۶۳۰۰۱ و ۶۶۶۳۰۰۶-۶۶۰۶۵۷۱-۰۱۳۱-۰۲۱-۲۲۰۶۲۵۶۷

۱۲- هزینه چاپ آگهی در روزنامه برعهده دستگاه مناقصه گزار (شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان) می باشد.

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر به پایگاه های اینترنتی شرح زیر مراجعه فرمایید.

آدرس اینترنتی: http://www.gilanpdc.ir
http://tender.tavanir.org.ir
http://iets.mporg.ir

پست الکترونیکی: INFO@GILANPDC.IR

شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان

آگهی مزایده عمومی فروش موتورسیکلت و خودرو اسقاط ۱-۹۱ (نوبت دوم)

۱- نام دستگاه مزایده گزار: شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان (سهامی خاص)

۲- موضوع مزایده: فروش انواع موتورسیکلت و خودرو اسقاط موجود در انبار مرکزی شرکت

۳- محل خرید اسناد مزایده: رشت- بلوار امام خمینی- بالاتر از میدان مصلی- شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان- امور تدارکات و انبارها و یا تهران- سعادت آباد- میدان کاج- خیابان شهید خلبان جمشیدی (یک)- خیابان شبنم- کوی لاله- پلاک ۱۴ می باشد.

۴- قیمت خرید اسناد و شماره حساب: مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال (دویست هزار ریال) به حساب سپهر شماره ۰۲۰۷۳۹۴۱۸۰۰۰۰ نزد بانک صادرات شعبه ۵۴۹ فرهنگ رشت توزیع نیروی برق استان گیلان

۵- تضمین شرکت در مزایده: ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال (سی میلیون ریال)

۶- مهلت فروش اسناد: از تاریخ ۹۱/۴/۱۷ لغایت تاریخ ۹۱/۴/۲۷

۷- زمان بازدید از موتورسیکلت و خودروهای اسقاط: همه روزه ساعت ۹لغایت ۱۳ از تاریخ ۹۱/۴/۱۷ لغایت ۹۱/۴/۲۷

۸- محل تحویل و مهلت پیشنهاد قیمت: اداره دبیرخانه شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان و حداکثر تا ساعت ۱۳:۳۰ روز سه شنبه مورخ ۹۱/۴/۲۷

۹- تاریخ و مکان بازگشائی پاکات مزایده: روز سه شنبه مورخ ۹۱/۴/۲۷ رأس ساعت۱۵ سالن اجتماعات شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان واقع در رشت بلوار امام خمینی می باشد.

۱۰- شماره تلفنهای تماس: ۶۶۰۶۵۷۱- ۶۶۶۳۰۰۶-۰۱۳۱ و ۰۲۱-۲۲۰۶۲۵۶۷

سایر موارد و جزئیات مربوط به مزایده در برگ شرایط مربوطه قید گردیده است.

آدرس اینترنتی: http://www.gilanpdc.ir
http://tender.tavanir.org.ir
http://iets.mporg.ir

پست الکترونیکی: INFO@GILANPDC.IR

شرکت توزیع نیروی برق استان گیلان

آگهی مناقصه خرید تجهیزات AAA (دومرحله‌ای) مناقصه شماره ۸/ت/۹۱

شرکت مخابرات استان تهران (سهامی خاص)

اداره کل امور بازرگانی

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت شرکت مخابرات استان تهران به نشانی WWW.TCT.IR مراجعه فرمائید.

روابط عمومی شرکت مخابرات استان تهران

برگه صدور حکم

جمهوری اسلامی ایران

**آقای دکتر فرشید سالاروند فرزند خسرو به